

«آنتیک»

صدرنشین مقتدر گیشه شد

براساس آمار سامانه سمفا، سینماهای کشور در هفته منتهی به ۱۶ اردیبهشت ماه با جهشی قابل توجه به فروش ۱۱ میلیارد و ۶۱۷ میلیون تومانی دست یافتند. این رقم نشان دهنده رشد سه میلیارد تومانی نسبت به هفته پیشین است. در این بازه زمانی، بیش از ۱۴۳ هزار مخاطب در ۸۰۰۰۰ سانس به تماشای آثار روی پرده نشستند که حاکی از رونق دوباره سالن هاست.

فیلم کمدی «آنتیک» به کارگردانی هادی نائیچی و بازی پژمان جمشیدی، با فروش هفتگی ۸/۶ میلیارد تومانی با اقتدار در صدر جدول ایستاد. داستان این فیلم پیرامون دو عتیقه فروش است که در فضای پس از انقلاب با چالش هایی پیش بینی نشده روبه رومی شوند. رتبه دوم به کمدی «تاکسیدرمی» با فروش ۱/۸ میلیارد تومانی اختصاص یافت و درام «نیم شب» ساخته

محمد حسین مهدویان نیز با ۸۱۵ میلیون تومان فروش جایگاه سوم را از آن خود کرد. در سایر بخش های جدول آثاری همچون «بهشت تبهکاران» با روایتی تاریخی، «قمارباز» در ژانر جاسوسی و درام «خط نجات» به رقابت خود ادامه می دهند. افزایش تدریجی سانس ها و استقبال مخاطبان، نویدبخش تداوم روزهای پررونق برای اقتصاد سینمای ایران در فصل بهار است.



بخورد و به شیرینی در نمایش مطرح شود. انگار تمام این لحظاتی که در نمایش خلق می شود، از یک منبع الهام ماورایی است.

❑ مخاطبان امروز چه نسبتی با داستان ها و شخصیت های الهام گرفته از شاهنامه دارند؟ مهم این است که مخاطبان امروز را بشناسیم؛ یعنی بدانیم قرار است به چه چیز بختند. ما با مخاطبانی مواجهیم که تا چندی پیش سرشان فقط در گوشی موبایل و شبکه های اجتماعی بوده و باید ببینیم از چه موضوعی بیشتر استقبال می کنند. وقتی این مسائل را مشاهده کنیم، متوجه می شویم که مخاطبان امروز چه چیز را می خواهند. در گذشته شخصیت سیاه واژگان و کلمات را برای ایجاد فضای طنز از قصد اشتباهی بیان می کرد و مخاطبان به آن می خندیدند، اما مخاطبان امروز به این نمی خندند و آن را در نمایش نیاوردیم. برای نوشتن متن نمایشنامه حتی مخاطبانی که گرایش به نمایش موزیکال و تجاری دارند را هم در نظر گرفتیم. بنابراین، نباید چندان خود را محدود به اصول سنتی یک اثر کنیم. یک سری چیستان در شاهنامه برای سیاوش مطرح می شود و متناسب با فضای روز در نمایش تبدیل به طنز شده بود و این موضوع نیز برای مخاطبان جالب به نظر رسید. برای ما مهم بود نوعی از طنز را برای مخاطبان به نمایش بگذاریم که زنده و پرخورنده نباشد.

❑ تمرین و شکل گیری گروه بازیگران در سیاوش به چه نحوی بود؟

زمان ما خیلی محدود بود و می خواستیم کار را برای روزهای نوروز آماده کنیم، اما به جنگ خوردیم. به همین دلیل بیشتر روی متن کار کردم و تمرین مان را به طور دقیق از فردای آتش بس شروع کردم. البته به طور معمول وقتی تمرین بیش از حد ادامه پیدا کند؛ حالت فرسایشی پیدا می کند و کار از ریم می افتد؛ به همین دلیل، اگر نمایش به موقعیتی رسیده، به دلیل داغ بودن فضا فرسایشی نشدن آن است.

❑ بازخورد مخاطبانی که تا به حال در سالن سنگلج حاضر شدند، چگونه بوده است؟

❑ فکر می کنید اجزای چنین آثاری چقدر در زنده نگه داشتن ادبیات کلاسیک ایران نقش داشته باشد؟

اگر مخاطبان را خوب بشناسیم و اجرایی متناسب با فضای شیرین مورد علاقه آنها داشته باشیم، تأثیرگذاری اش به طور قطع بسیار بیشتر خواهد بود. بعضی مخاطبان به ما گفتند شما به ما این انگیزه را دادید که برویم قصه سیاوش را از ابتدا تا انتها بخوانیم.



نگاهی نوبه داستان سیاوش روی صحنه

حامد شیخی، کارگردان: شاهنامه خوانی یکی از نمایش های سنتی ایرانی و نقالی هم بر اساس شاهنامه خوانی است



نسرین بختیاری گروه فرهنگ و هنر

داستان سودابه، سیاوش و کیکاووس یکی از معروف ترین روایت های شاهنامه است که از چپتی نزدیکی هایی به داستان یوسف و زلیخا که احسن القصص نامیده

می شود دارد. این سه شخصیت از درون یک خانواده هستند که ابتدا وجوه مشترکی دارند، اما در ادامه منافع شان در تضاد با یکدیگر قرار می گیرد و همین جا نقطه کشمکش و درگیری با پایانی تراژیک است. حال تصور کنید همین داستان، دستمایه تولید یک نمایش ایرانی طنز تحت عنوان «سیاهوش» به کارگردانی حامد شیخی در تالار سنگلج شده است. شیخی که خودش نقش سیاها را همزمان با بازیگری و نویسندگی به عهده دارد؛ سعی کرده از درون قصه های جدی، لحظات طنزی بیافریند که نه متن سترگ شاهنامه را زیر سؤال ببرد و نه طنزی خارج از چارچوب ارائه کند؛ از این جهت او روی لبه تیغ حرکت می کند. شیخی در گذشته نمایش های دیگری از جمله مکبث الدوله، میرزاها و اتاق زیر شیرونی خونه کامران میرزا، داش آکل، هفت پیگر و ... را روی صحنه برده و سیاوش اولین نمایش تولیدی او در سال ۱۴۰۵ محسوب می شود. آنچه می خوانید حاصل گفت و گو با این کارگردان، بازیگر و نویسنده است.

❑ ایده شکل گیری نمایش سیاوش از کجا آمد و چرا تصمیم گرفتید آن را با الهام از شاهنامه بسازید؟

من دنبال قصه ای برای نوروز بودم و با توجه به این که لحظه تحویل سال ساعت ۱۸:۱۵ بود، می خواستیم کاری داشته باشیم که شروع آن از چهارشنبه سوری تا عید باشد. در حال مطالعه درباره آیین های نوروزی بودم که با قصه حاجی فیروز و سیاها مواجه شدم و در مقالات خواندم سیاها نماد سیاوش است که این ماجرا در چهارشنبه سوری هم وجود دارد؛ یعنی عبور از میان آتش برای اثبات پاکی خود. با توجه به این که سنت ها را با ترقه بازی خراب کردند،

ما می توانستیم طنز خوبی خلق کنیم و به همین دلیل تصمیم گرفتیم خود شخصیت سیاها بیاید سیاوش را بازی کند. متأسفانه این برنامه ریزی به روزهای جنگ خورد و نشد کار را اجرا کنیم، اما از طرفی هم این قصه خیلی با جنگ اخیر مشابهت داشت و این اتفاقات می توانست در بستر نمایش روایت شود.

❑ برای تلفیق عناصر نمایش سنتی ایرانی با شاهنامه چه مرحله ای را پشت سر گذاشتید؟

در واقع شاهنامه خوانی هم یکی از نمایش های سنتی ایرانی است و نقالی براساس آن شکل گرفت؛ یعنی زمانی که هنوز تئاتر به آن معنای رایج نبود، تعزیه و شاهنامه خوانی وجود داشت. در گذشته حتی شرایط به گونه ای بود که بعضی سرمایه داران و بازاری ها به اندازه ای به نمایش علاقه مند می شدند که پول می دادند تا به عنوان مثال سیاوش کشته نشود. به همین دلیل تصمیم گرفتیم نمایش سنتی سیاها بازی و نقالی را با توجه به روایت شاهنامه تلفیق کنیم. ایده اولیه ما این بود که شخصیت های سیاها و سیاوش با یکدیگر روبه رو شوند و سیاها به سیاوش بگوید که من نماد تو هستم و با هم قصه را جلو ببرند، اما با پیشبرد داستان به این نتیجه رسیدیم شاید بهتر باشد که شخصیت سیاها همان سیاوش باشد.

بنابراین، ما مواجهه سیاها با هریک از شخصیت های شاهنامه مثل رستم، کیکاووس و سودابه و فرنگیس

ما می توانستیم طنز خوبی خلق کنیم و به همین دلیل تصمیم خود گرفتیم سیاها بیاید سیاوش را بازی کند

برش

سیاه، عزای مردم را به جان می خرد تا شادشان کند

حامد شیخی، کارگردان در پاسخ به این پرسش که ترکیب واژگانی «سیاهوش» در جهان نمایش شما به چه معناست، به جام جم می گوید: «سیاوش به معنای دارنده اسب سیاها تر است و سیاوش اسب

رادستمایه قصه اصلی قرار دادیم. داستان سودابه، سیاوش و کیکاووس در شاهنامه به طور کامل جدی است و این که بکوشید از درون این داستان طنزی خلق کنید، هم سخت است و هم ترس لغزش وجود دارد. از لغزش نمایشی به جایی که دوست ندارید نمی ترسیدید؟

ابتدا خیلی می ترسیدم که مبادا با استدآپ کم دین خانمی که با شاهنامه شوخی کرده بود، مقایسه شویم، چون داستان سودابه و سیاوش را مردم خیلی دوست دارند. ما خیلی دست به عصاره نمایش حرکت کردیم تا کوچک ترین توهینی به قصه های شاهنامه نکنیم.

❑ شما همزمان نویسنده، هم بازیگر و کارگردان بودید. قرار گرفتن در این نقش ها چه چالش هایی برای شما داشت؟

البته بسیاری معتقدند این کار سخت است، اما به من کمک می کند. هرچند گروهی دارم که به اجرای حرفه ای نمایش کمک می کند، اما وقتی به عنوان کارگردان نویسنده با شناخت کاملی که از متن دارم، بازی هم می کنم، نگرانی از این که در بخشی از کار خلأ ایجاد شود یا از ریتم بیفتد ندارم و چون داخل صحنه هستیم، می توانم آن خلأ را پر کنیم.

❑ طراحی صحنه، موسیقی و حرکت بازیگران و همچنین به روز بودن آنچه در نمایش بیان

تر سیاها به نام شبرنگ داشت. در این نمایش به این دلیل که سیاوش همان است که در شاهنامه بود، خود را سیاوش معرفی می کند. صورت سیاها، هم نماد اسب سیاوش و هم عزرا و غم مردم است که بر صورتش نشسته تا از راه خندانند مردم بتوانند از آن عبور کنند. عزا بیشتر نماد کشته شدن آدم های باایاقت و بی گناهی مانند سیاوش است و سیاها تا زمانی که انتقام سیاوش گرفته می شود، شادی را به مردم هدیه می دهد.»

مستند

تقابل مرگ و زندگی در بیمارستان

مستند «بمب و بیمارستان» به تهیه کنندگی و کارگردانی امیرحسین نوروزی، با تمرکز بر روایتی انسانی از تقابل مرگ و زندگی در شرایط دشوار جنگی منتشر شد و در دسترس مخاطبان قرار گرفت. این اثر که محصول سازمان هنری-رسانه ای اوج است لحظاتی بحرانی را به تصویر می کشد؛ زمانی که بمبی در مجاورت دو مرکز درمانی فرود می آید اما منفجر نمی شود. در پی این حادثه پرمخاطره، کارکنان و بیماران ناچار به تخلیه فوری ساختمان می شوند، در حالی که برخی بیماران به کمک های حیاتی نیاز مبرم دارند و در همین اثنا نوزادی در آستانه تولد قرار دارد. این مستند تصویری عمیق از مواجهه مستقیم با خطر و تلاش برای بقا را در دل حادثه ارائه می دهد. هم اکنون علاقه مندان می توانند این اثر را از طریق پلتفرم های متنوعی چون فیلم نت، فیلیمو، هاشور، روییکا، آپرا و سایر بسترهای پخش دیجیتال تماشا کنند. این فیلم تلاشی ارزشمند برای بازخوانی فداکاری های بی بدیل کادر درمان در روزهای سخت و التهاب آفرین تاریخی محسوب می شود.



قاب

وداع با پیشکسوت برنامه ریزی سینما

محمد موفق، رئیس سابق انجمن برنامه ریزان و دستیاران فیلمبردار، پس از تحمل دوره ای بیماری در بیمارستان آسیا درگذشت. وی که از چهره های خدم و پیشکسوت پشت صحنه سینمای ایران بود، سابقه همکاری با فیلمسازان بزرگی چون سیروس الوند، مهدی میبازاده، همایون اسعدیان و محمدعلی سجادی را در کارنامه پر بار خود داشت. خانه سینما با تأیید این خبر، درگذشت این هنرمند با سابقه را به جامعه هنری تسلیت گفت. فقدان این مدیر توانمند، ضایعه ای جبران ناپذیر برای صنف برنامه ریزان و دستیاران سینما به شمار می رود.

جام جم

فرهنگ

CULTURE

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ شماره ۱۲

یادداشت

امیرحسین حدیدی آ گروه فرهنگ

از حماسه «گیل گمش» تا قهرمانان مدرن

در جهان بی پایان روایت ها، از اساطیر باستان گرفته تا بلاک باسترهای معاصر سینمایی، همواره الگویی پنهان و تکرارشونده وجود دارد که گویی در ناخودآگاه جمعی بشر حک شده است. این الگو که تحت عنوان کهن الگوی «سفر قهرمان» شناخته می شود، نه تنها شالوده داستان پردازی را شکل می دهد، بلکه آینه ای تمام نماز تکامل روانی و معنوی انسان است. نخستین بار، جوزف کمبل، اسطوره شناس برجسته در کتاب جریان ساز خود با عنوان «قهرمان هزارچهره»، این ساختار را تبیین کرد. کمبل بر این باور بود که تمام اسطوره های جهان، فراتر از تفاوت های فرهنگی و جغرافیایی، از یک الگوی واحد پیروی می کنند که او آن را «تک اسطوره» نامید. این سفر در سه گام اصلی صورت می پذیرد: «جدایی» (عزیمت از دنیای عادی)، «تشریف» (ورود به جهان ناشناخته و مواجهه با آزمون ها) و «بازگشت» (بازگشت به خانه به عنوان فردی دگرگون شده).

نکته حائز اهمیت در بازخوانی این کهن الگو، گستردگی شمول آن است. سفر قهرمان صرفاً به حماسه های تخیلی و داستان های سرگرم کننده محدود نمی شود؛ بلکه ردپای عمیق آن را می توان در شرح حال عرفا، سلوک سالکان و حتی روایات متون دینی جست و جو کرد. در واقع، این سفر پیش از آن که مسیری فیزیکی در دل جغرافیایی دوردست باشد، استعاره ای از سفر درونی انسان برای شناخت خویش و تقرب به حقیقت است. از این منظر، «قهرمان» کسی است که شجاعت رویارویی با سایه ها و عبور از آستانه های ترس را داراست.



بررسی تاریخ ادبیات و هنر نشان می دهد که این کهن الگو مرزهای زمان، ژانر و رسانه را درنوردیده است. ما حضور این الگو را در کهن ترین روایت تاریخ بشر یعنی «حماسه گیل گمش» می بینیم و همان ساختار را در قلب شاهنامه فردوسی و در «هفت خوان رستم» بازمی یابیم. در سینمای مدرن نیز، آثاری همچون «تل ماسه» (Dune) دقیقاً بر مبنای همین دگردیسی قهرمانانه بنا شده اند. حتی در آثار حوزه کودک و نوجوان، که شاید حیاتی ترین عرصه برای انتقال مفاهیم رشدی باشد، سفر قهرمان حرف اول را می زند. روایت های ابرقهرمانی، کمیک بوک ها و انیمیشن های موفق نظیر «دیوار سرخ»، همگی از این الگوی کهن برای آموزش مفاهیمی چون مسئولیت پذیری و بلوغ فکری بهره می گیرند.

در نهایت، باید گفت که قدرت کهن الگوی سفر قهرمان در وحدت بخشی به کثرت هاست. زمانی که با نگاهی دقیق تر به جهان روایت ها بنگریم، درمی یابیم که میان یک موش کوچک در یک انیمیشن فانتزی و یل نامداری چون رستم دستان، پیوندی ناگسستنی برقرار است. هر دو در مسیری گام برمی دارند که هدف نهایی آن، فراتر رفتن از «من» و محدود و رسیدن به «خردی» متعالی است. تنها کافی است چشم ها را با زتر کنیم تا ببینیم همه ما، در هر جایگاهی، قهرمانان بالقوه سفر زندگی خویش هستیم.

